

ارزیابی فلسفه سیاسی نظام مشروطه از دیدگاه شیخ اسماعیل محلاتی اندیشمند انقلاب مشروطیت

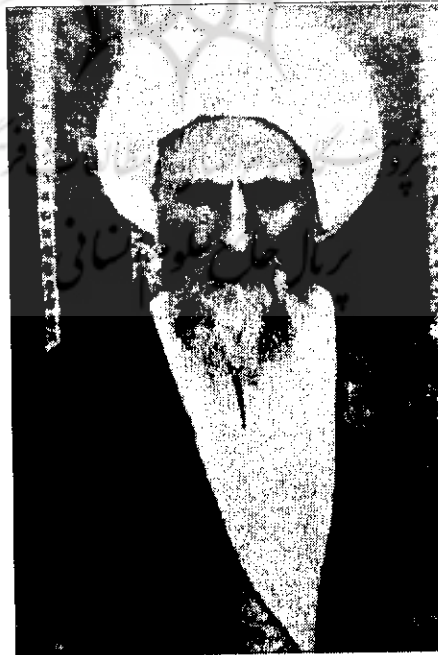
حکومت، مشروط به منافع عمومی

محسن هجری

کتاب "الثالی المرئوبه فی وجوب المشروطه" اثر ارزشمند شیخ اسماعیل محلاتی روحانی اندیشمند نهضت مشروطه دربرگیرنده محورهای متنوعی در توصیف نظام مشروطه و حکومت‌های استبدادی است که آن را در ردیف ممتازترین آثار فلسفه سیاسی دوران معاصر قرار می‌دهد. متأسفانه بعد از چاپ سنگی این اثر که به حدود یک قرن پیش باز می‌گردد، کتاب یادشده به طور مستقل تجدید چاپ نگردید و به همین دلیل از دسترس تاریخ‌پژوهان و محققان حوزه علوم سیاسی دور ماند. نوشتاری که در پیش رو دارید تنها به بخشی از دیدگاه‌های مرحوم محلاتی می‌پردازد که البته از دیدگاه مولف آن، کلیدی‌ترین بخش کتاب "الثالی المرئوبه فی وجوب المشروطه" به‌شمار می‌رود. با این حال این مؤده را به خوانندگان چشم‌انداز ایران می‌دهیم که به زودی این کتاب به طور مستقل به بازار نشر عرضه خواهد شد تا بدین وسیله زمینه‌آشنایی بیشتر با اندیشه‌های سیاسی دوران مشروطیت فراهم آید.

هنگامی که مرحوم شیخ اسماعیل محلاتی دست به قلم می‌برد تا با تبیین سلطنت مشروطه گامی در جهت تثبیت انقلاب مشروطیت بردارد، حدود یک‌سال از صدور فرمان تشکیل مجلس شورای ملی می‌گذرد و آن‌گونه که در انتهای کتاب "الثالی المرئوبه فی وجوب المشروطه"^(۱) گفته می‌شود کار تألیف آن پیش از به توپ بستن مجلس در سال ۱۲۸۷ ه.ش به پایان می‌رسد. با توجه به این‌که این کتاب در بحبوحه درگیری‌ها و مشکلات انقلاب مشروطه شکل می‌گیرد، رگه‌های قوی عاطفی و احساسی که ناشی از تعلق خاطر محلاتی به مشروطیت است، در جای جای کتاب دیده می‌شود که گاه با لحنی جدلی و پرخاشگرانه توأم می‌شود. اما در بطن این اثر با یکی از درخشان‌ترین نظریه‌پردازان‌های حوزه فلسفه سیاسی در قرون معاصر روبه‌رو می‌شویم. محلاتی برخلاف نائینی صرفاً تلاش نمی‌کند که مشروع بودن مشروطه را اثبات کند، بلکه با خروج از بحث دوقطبی مشروطه - مشروطه مدار گفتمان خود را تغییر می‌دهد. محلاتی را می‌توان چونان نظریه‌پردازی عملگرا در نظر گرفت که به دنبال رفع بن‌بست‌های موجود در عمل برمی‌آید. انسجام فلسفی بحث‌های او نشان می‌دهد که او براساس یک متدلوژی به مباحث و شیوه‌های حکومتی و سیاسی می‌رسد و برخلاف نائینی از الهیات به مشروطه‌خواهی پل نمی‌زند و به همین دلیل بحث‌هایش کمتر

صیغه کلامی دارد، مرحوم محلاتی در هیئت یک نظریه‌پرداز سیاسی ابتدا به تبیین یک حکومت حداقلی دست می‌یازد، بدین معنا که با توجه به عدم دسترسی به حکومت معصوم یا حکومت حداکثری، عقلایی می‌بیند که در دوران گذار به جای تن دادن به یک حکومت استبدادی، یک حکومت حداقلی تحت لوای سلطنت مشروطه شکل گیرد. به نظر می‌رسد این راه‌حل از این روش شناخت سرچشمه می‌گیرد که بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب می‌توان به شرایط ممکن اندیشید که به‌عنوان راه‌حل‌های دوران گذار ما را به وضعیت آرمانی و مطلوب نزدیک‌تر کند. به عبارت ساده‌تر، محلاتی اندیشه دوقطبی "یا رومی روم، یا زنگی زنگ" را به نقد می‌کشد و چنین می‌اندیشد که عدم امکان دسترسی به شرایط مطلوب دلیل بر آن نمی‌شود که به دنبال تأمین حداقل‌ها نباشیم،^(۲) هر چند محلاتی در این قسمت توقف نمی‌کند و تبیینی متفاوت از حکومت مشروطه ارائه می‌دهد که در ادامه به محورهای مهم آن اشاره می‌کنیم. رابطه تشکیل حکومت مشروطه و منافع عامه مردم



نکته کلیدی در اندیشه محلاتی، تعریف او از حکومت است. او با خلق یک

از شخص سلطان این‌گونه استدلال می‌کند که کشور مایملک خصوصی حاکم نیست، بلکه به عامه مردم تعلق دارد، بنابراین شخص حاکم مجاز نیست که حکومت را در جهت مطامع و منافع

او می‌گوید:

"سلطنت مشروطه تحدید تصرف سلطنت و ادارات دولت است به دستورالعملی که برای ملک و ملت مفید باشد و خلاصه سلطنت مطلقه استبدادیه اطلاق و خودسری شهوات سلطنت و ادارات دولتی است به هر نحو که خیالات شخصی آنها در همه امور اقتضا کند." (ص ۵، چاپ سنگی)

در ادامه همین مبحث است که محلاتی به مخالفان مشروطه

تعریض می‌کند و می‌گوید چگونه می‌توان حکومت استبدادی را بر مشروطه ترجیح داد، آن هم در شرایطی که مشروطیت جلب منافع و فواید عامه را موجب می‌شود و دست و پای ظالم را می‌بندد و چگونه می‌توان رضایت داد شخص حاکم بنا به اراده شخصی خود اموال عمومی را حیف و میل کند و حتی آن را به دولت‌های خارجی پیشکش نماید. محلاتی این گونه گشاده‌دستی‌ها، پیشکش‌ها

و حیف و میل‌های استبداد را ناشی از توهم مالکیت بر جامعه می‌داند و به چند مورد مشخص اشاره می‌کند:

"شخص با انصاف راضی نمی‌شود که دست و پای ظالم باز باشد که هر نحو جست و خیزی که می‌خواهد بکند، هر که را خواست بکشد هر چیزی را خواست از هر که باشد و هر چه باشد ببرد. از فواید عامه و منافع کلیه چون معادن و غیره که باعث ثروت و موجب غنای مملکت است به خواطر خواه خود به هر فرنگی که بخواهد بدهد، امتیاز افتتاح بانک‌ها که مغناطیس جذب وجوه نقدیه مملکت است به هر دولتی که خواست عطا کند، مسافت مخصوصی از طرف آذربایجان که همه می‌دانند برای امتداد خط آهن به دولت روس بفرود شد و قباله به اسم شخصی امپراطور چنان چه مسموع شد، بدهد و ابداً ملت را حق رد و قبول نباشد... وجوه تجارت کلیه و اکتسابات عامه که سبب تحصیل ثروت و غنای عموم ملت است به واسطه امتیازات آنها که به خارج داده شده همه رفت... (ص ۶، چاپ سنگی)

ارتباطی که محلاتی بین منافع عامه و حکومت مشروطه برقرار می‌کند، از اندیشه سیاسی شیعه نیز به عنوان یک پشتوانه سنتی و تاریخی سود می‌جوید، چرا که دیدگاه تاریخی اکثریت فقهای

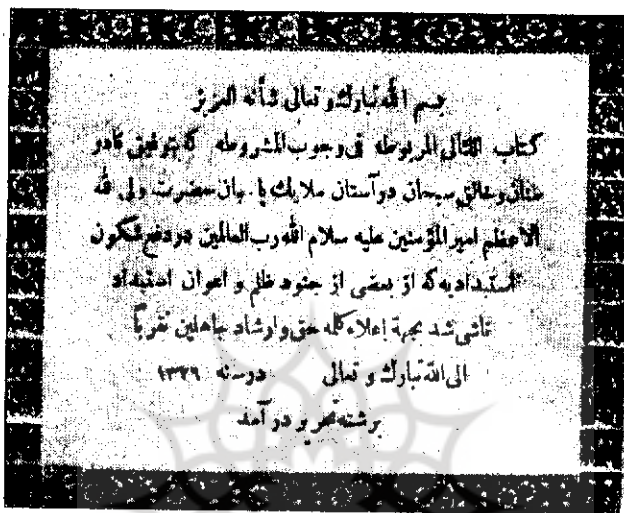
شخصی خود به کار گیرد و موظف است که در سیاست‌گذاری‌ها منافع عامه را لحاظ کند. مفهومی که محلاتی درباره حکومت ارائه می‌دهد، در اندیشه نائینی با عنوان امانت‌داری مطرح می‌شود و شخص حاکم نیز به عنوان امانت‌دار موجودیت پیدا می‌کند. اما تأکید محلاتی بر منافع عامه مردم موجب می‌شود که او با ترسیم یک چارچوب عینی و ملموس به ضرورت‌های شکل‌گیری سلطنت مشروطه بپردازد. باید در نظر داشت که در کتاب یادشده هر جا

سخن از "منفعت" به میان می‌آید بر منافع عمومی تأکید می‌شود که در برابر منفعت شخصی حاکم و درباریان معنا می‌دهد؛ با این حال محلاتی تأکید می‌کند که هدف از مشروطه مخدوش کردن قاعده الناس مسلطون علی اموالهم نیست، بلکه مقصود آن است که از ستم بر رعیت کاسته شود و منافع عمومی تأمین گردد.^(۳) او می‌گوید:

"پس سلطنت مشروطه دولت محدوده مبنای او بر این

بوده که فواید عامه و منافع کلیه سیاسی و آنچه موجب صلاح و رشاد و باعث تمدن و عمران مملکت است، به مجموع سکنه آن مملکت متعلق باشد و به همه آنها رجوع کند... پس از این که جهات مدنیت و مصالح کلیه تمدن مملکت به نفوس مجتمع در آن متعلق شد و نفی و اثباتش با آنها رجوع کرد، پس بایست که لابد از جانب عموم و از طرف جمهور آنها امانتی تعیین شود که جلب منافع عامه و دفع مضار کلیه به نظر آنها منوط گردد." (ص ۳، چاپ سنگی)

توجه محلاتی به "منافع عامه مردم" موجب می‌شود که او بدون هیچ تردیدی از شخص سلطان خلع بکند و مالکیت را از حوزه خصوصی (دربار) به حوزه عمومی (جامعه) منتقل کند. محلاتی این گونه استدلال می‌کند که اگر منافع و فواید یک کشور به عامه مردم تعلق دارد، پس حق آنهاست که با گماردن اشخاصی امین از منافع خویش پاسداری کنند و طبیعی است که اجازه ندهند سلطنت مطلقه استبدادیه بر اساس شهوات و هوس‌های خود در اموال و منافع عمومی دخل و تصرف کنند. محلاتی منافع عامه را با مصادیقی چون معادن، بانک‌ها، منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی تعریف می‌کند و از این زاویه نیز به خوبی مرز "سلطنت مشروطه و استبدادیه" را نشان می‌دهد.



**نکته کلیدی در اندیشه محلاتی،
تعریف او از حکومت است. او با خلع
ید از شخص سلطان این گونه
استدلال می‌کند که کشور ما مملکت
خصوصی حاکم نیست، بلکه به
عامه مردم تعلق دارد، بنابراین
شخص حاکم مجاز نیست که
حکومت را در جهت مطامع و منافع
شخصی خود به کار گیرد و موظف
است که در سیاست‌گذاری‌ها منافع
عامه را لحاظ کند**

شیعی نیز مبتنی بر این اصل است که تمامی حکومت‌هایی که در غیاب معصوم تشکیل می‌شود، ماهیتی غصبی دارند و در واقع امر حاکمان در چیزی دخل و تصرف می‌کنند که متعلق به آنان نیست، بنابراین محلاتی برای اثبات این موضوع که شخص حاکم نمی‌تواند منافع عمومی را به میل شخصی خود هزینه کند و تملک او بر اموال و منابع جامعه ماهیتی غصبی دارد با مقاومتی از جانب اندیشه سیاسی این دسته از فقهای شیعه روبرو نیست و به همین خاطر در عبارتی بدین مضمون او با شگفتی از مخالفان مشروطه می‌پرسد حال که شما نیز برآنید که تنها اطاعت از سلطنت حقه الهی و منصوبان آن واجب است و حاکمیت دیگران غصبی می‌نماید، پس چگونه است که با محدود کردن اختیارات سلطان جائز مخالفت می‌کنید؟

در جای دیگر که محلاتی به نقل قول مخالفان می‌پردازد که مشروطیت حقوق رعیت و مالک را به نحوی تحدید می‌کند که خلاف مقتضای "الناس مسلطون علی اموالهم" می‌باشد، در پاسخ می‌گوید:

"نظر مشکک در این کلام به آن است که چون در دوره هرج و مرج رعیت بیچاره در تحت فشار ظلم استبدادی مهور بود و هرگونه تعدی که بر او وارد می‌شد مخلصی از آن نداشت، هر چه که خروس و مرغ برای مطبخ آقا لازم می‌شود بایست بدهد، هرچه بره و گوسفند و روغن برای کباب و پلو آقا لازم می‌شود بایست بدهد... حال که در این دوره بنا شده قدری در این ظلم تخفیف داده شود... بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست." (ص ۲۹، چاپ سنگی)

در ادامه محلاتی با مبنا قراردادن این اصل که "منافع جامعه به عامه مردم تعلق دارد" نظام حقوقی، مالی و اقتصادی نظام استبدادی را به وضوح مورد نقد قرار می‌دهد و می‌گوید:

"یکی از قانون‌ها که در دولت استبدادیه مسلم و معلوم است، آن است که مالیات مال دیوان و حق شخصی پادشاه است، قبض و بسطش به دست اوست و هرگونه تصرفی که شهوتش اقتضا کند و خواطر خواه او باشد در او خواهد کرد... و کسی را با او حق جواب و سوال و چون و چرا نیست و بالجمله تجملات شخصی سلطنت هرچه باشد و هر قدر بشود و شهوات شخص پادشاه در هر جهت هرچه اقتضا کند بدون استثنا بایست از دخل مملکت که از رعیت فقیر بیچاره حاصل

می‌شود، فراهم شود، چه این که دخل مملکت به سایر مخارج لازم دولت که در حفظ مملکت و آسایش رعیت دخیل است و فابکند یا نکند." (صص ۹-۱۰، چاپ سنگی)

تکرار این مضمون در محورهای مختلف کتاب نشان می‌دهد که محلاتی برای تمیز دادن پیامدهای نظام‌های مشروطه و استبدادی معیاری واضح‌تر و شفاف‌تر از منافع عامه مردم در نظر ندارد و به همین دلیل هم نظام شورایی را حافظ منافع عمومی می‌پندارد. او می‌گوید:

"اقدام کردن به مشاورت در تعیین مصالح و مضار مملکت اسلامی و معین کردن و تمیز دادن آنچه که اجرای آن در مقام عمل موجب آسایش نوع مسلمین و حفظ مملکت آنها از شرور داخله و خارجه باشد از جمله فوائد عمومی است که وجود آن در نظام کل دخیل است و مثل سایر مصالح کلیه کفایه در هر زمان بر جماعتی از مسلمین که اهلیت این مقام برای آنها بوده باشد قیام و اقدام به آن واجب و لازم است، بلکه رکن رکن سایر کفایه و از همه آنها اقوی و اهم است." (ص ۴۹، چاپ سنگی)

بنابراین به نظر می‌رسد زاویه ورود محلاتی به نظام مشروطه و شورایی از منظر دلبستگی او به پلورالیسم و تکثرگرایی به منزله یک ایدئولوژی نیست، بلکه از دیدگاه او این ضرورت پاسداری از منافع عمومی است که ایجاب می‌کند عامه مردم در اداره امور دخیل شوند و در نقطه مقابل نظام استبدادی بدین دلیل مذموم است که منافع عامه را در جهت امیال شخصی حاکمان هزینه می‌کند و مانع از بهره‌برداری مردم از منافع مربوط به خودشان می‌شود.

منافع عامه و آزادی

ابتکار محلاتی در ترسیم رابطه علی حکومت مشروطه و شورایی با منافع عامه موجب می‌شود که آزادی از چنگال استبداد قرین با عدالت اجتماعی گردد و بحث تقدم آزادی بر عدالت یا برعکس بلاموضوع شود. در این چارچوب، شعار آزادی رنگ و بوی یک تفکر روشنفکرانه را ندارد و عامه مردم نیز با درک منافع خود میل به خروج از نظام استبدادی خواهند داشت. برخلاف آن تمثیل سیاسی که "شعار آزادی برای ما آب و نان نخواهد شد"، اندیشه محلاتی آزادی از نظام استبدادی را عامل تأمین منافع عمومی جامعه فرض می‌کند. در این چارچوب حتی می‌توان به شیوه برهان خلف این گونه استدلال کرد که اگر در جامعه‌ای منافع عمومی نادیده گرفته شود، در واقع

محلاتی این‌گونه استدلال می‌کند که اگر منافع و فواید یک کشور به عامه مردم تعلق دارد، پس حق آنهاست که با گماردن اشخاصی امین از منافع خویش پاسداری کنند و طبیعی است که اجازه ندهند سلطنت مطلقه استبدادیه بر اساس شهوات و هوس‌های خود در اموال و منافع عمومی دخل و تصرف کنند

زاویه ورود محلاتی به نظام مشروطه و شورایی از منظر دلبستگی او به پلورالیسم و تکثرگرایی به منزله یک ایدئولوژی نیست، بلکه از دیدگاه او این ضرورت پاسداری از منافع عمومی است که ایجاب می‌کند عامه مردم در اداره امور دخیل شوند و در نقطه مقابل نظام استبدادی بدین دلیل مذموم است که منافع عامه را در جهت امیال شخصی حاکمان هزینه می‌کند

شاهد نشانه‌های بالینی نظام استبدادی هستیم، ولو آن‌که استبداد به شیوه‌ای عریان رخ عیان نکند. محلاتی با مرتبط ساختن منافع عامه و حریت فصل درخشانی را در نظریه‌پردازی سیاسی شکل می‌دهد.

او می‌گوید:

"حریت مردم از قید رقیبت استبداد سلطنت آن است که حقوق ملت در چنگال آهنین سلطنت استبدادیه اسیر و دستگیر نباشد... بلکه در حقوق مملکتی خود آزاد باشند که مصالح و مفاسدی که راجع است به آنها، به توسط امنای خود ملحوظ نمایند و در تحت قانون منضبط درآوردند تا که ادارات دولت بر طبق آن قوانین حرکت کنند و لازمه رها بودن از قید عبودیت و خلاص شدن از ذل این اسارت، آزادی اقلام (قلم‌ها) و افکار و مطلق حرکات و سکنات خلق است در جلب منافع عامه و دفع مضار نوعیه از عامه ملت و هرچه که موجب عمران مملکت اسلامی و قوت نوع مسلمین گردد، بدون این‌که منافاتی با مذهب آنها داشته باشد." (صص ۲۶-۲۵، چاپ سنگی)

با این تلقی از آزادی است که محلاتی دیدگاه مخالفان مشروطه را در مترادف دانستن آزادی و بی‌بندوباری اخلاقی نقد می‌کند. او معتقد است ناهنجاری‌های اخلاقی با فرهنگ عمومی جامعه از جمله قوت و ضعف گرایش‌های دینی ارتباط دارد و ربطی به مشروطه بودن نظام سیاسی ندارد، چنان‌که در روسیه استبدادی مشکلات اخلاقی و فرهنگی به همان صورتی بروز می‌کند که در انگلستان مشروطه خواه درحالی‌که از دو نوع نظام سیاسی بهره می‌جویند.

محلاتی به شیوه‌ای ستودنی آزادی قلم و مطبوعات را نیز با منافع عامه مرتبط می‌سازد و می‌گوید:

"هرکسی در مقام خیانت به نوع باشد یا شخصی را به آتش ظلم خود بسوزاند بایست خیانت او به نوعی بر ملا شود که دیگری پیرامون آن عمل نگردد و برای دستمالی قیصریه را آتش نزنند، همچنین ظلم شخصی او بر نوع مردم معلوم شود تا آن‌که آن مسلمان از چنگال آن ظالم نامسلمان خلاصی یابد و لکن مشروط به این‌که اغراض فاسده در این مقامات القا نشود و این جور مطالب را وسیله دشمنی کردن و افساد مابین مردم نمودن قرار ندهند." (ص ۵۷، چاپ سنگی)

عبور از "مشروطه - مشروعه" به "مشروطه - استبدادیه"

دیدگاه محلاتی در تبیین سلطنت مشروطه واجد این ویژگی هست که بحث

را از حوزه فقهی خارج به حوزه فلسفه سیاسی منتقل کند، زیرا او در بنیان نظریه خود مشروطه را شکلی از نظام سیاسی برمی‌شمرد که رقیب آن حکومت استبدادی است و به همین دلیل مقایسه مشروطه و مشروعه را قیاس مع الفارق می‌بیند. او می‌گوید:

"مشروطیت و استبداد هر دو صفت سلطنت‌اند. اگر تصرفات پادشاه و کسان او در اشغال ملکی از روی خودرایی و خودسری باشد، سلطنت استبدادیه شود و اگر محدود و مقید شود به قیودی که از طرف ملت به توسط آنان مقرر شده، مشروطه گردد و این مطلب دخلی به دین و مذهب ندارد. مذهب اهل مملکت هرچه باشد خداپرستی یا بت پرستی، اسلام یا کافر، تهود یا تنصر و غیره و غیره می‌شود که سلطنت آنها مشروطه شود یا مستبد. (ص ۲۶، چاپ سنگی)

در جای دیگر نیز محلاتی بر همین مضمون تأکید می‌کند و می‌گوید اداره امور به شیوه مشروطه مربوط به مصالح دنیوی جامعه است و ربطی به امور دینی ندارد، بنابراین چرا برخی این نگرانی را دامن می‌زنند که بنای مشروطه دین را در معرض خطر قرار می‌دهد. (ص ۲۳، چاپ سنگی)

به نظر می‌رسد عبور از گفتمان مشروطه - مشروعه به گفتمان مشروطه - استبداد ناشی از توجه بنیادین محلاتی به نقش محوری منافع و مصالح عمومی است، زیرا فرض او چنین است که تغییر ساختار استبدادی به سلطنت مشروطه به خاطر پاسداری از منافع عامه است و به عبارت دیگر مشروطیت تأمین مصالح و منافع دنیوی جامعه را هدف قرار می‌دهد و به هیچ وجه قصد دخالت در امور دینی مردم را ندارد. او در پاسخ به کسانی که هدف از تشکیل مجلس شورای ملی را دخالت در امور شرعی می‌دانند، می‌گوید:

"نمی‌دانم عمداً دروغ می‌گویی یا از شدت بی‌خبری است که تعیین حکم شرعی را به مجلس و اهل مجلس نسبت می‌دهی، عزیز من عقد مجلس در هر بلدی برای نظارت امنای ملت است در اشغال حکومت چه مالیه چه عسگریه و نیز در کلیات امور سیاسیه که راجع است به نظام مملکت و آبادی آن چون تسویه طرق و شوارع (راه‌سازی)، بستن سدها و اجرای آنهاز مقیده به اراضی بایر و غیره..."

و نیز در هر چه موجب تربیت رعیت باشد در تعلیم و تعلم علوم و صنایع سیاسیه که باعث رفاهیت آنها شود در معاش دنیوی و موجب اخراج آنها شود از ذل نکبت و احتیاج به خارجه؛ و پرواضح است که این امور و امثال آن راجع است به مصالح دنیویه

اندیشه محلاتی آزادی از نظام

استبدادی را عامل تأمین منافع

عمومی جامعه فرض می‌کند. در این

چار چوب حتی می‌توان به شیوه

برهان خلف این‌گونه استدلال کرد که

اگر در جامعه‌ای منافع عمومی

نادیده گرفته شود، در واقع شاهد

نشانه‌های بالینی نظام استبدادی

هستیم

به نظر می‌رسد عبور از گفتمان

مشروطه - مشروعه به گفتمان

مشروطه - استبداد ناشی از توجه

بنیادین محلاتی به نقش محوری

منافع و مصالح عمومی است، زیرا

فرض او چنین است که تغییر ساختار

استبدادی به سلطنت مشروطه به

خاطر پاسداری از منافع عامه است

تاریخ معاصر ایران ۱۳۸۵

دخلی به امور دینی ندارد، علم و جهل به احکام شرعیه را در آن مدخلیتی نیست. (صص ۲۲-۲۳، چاپ سنگی)

مصالح دنیوی جامعه و نقش روحانیت در نظام مشروطه
اندیشه سیاسی محلاتی در آنجا انسجام خود را نشان می دهد که او بعد از مبنا قرار دادن منافع عامه و ترسیم نظام مشروطه به عنوان حافظ این منافع جایگاه روحانیت را به عنوان ناظر تعریف می کند. ناظری که چونان آحاد دیگر جامعه تابع نظرات کارشناسی است و تنها در جایی که بیم تقابل عرف و شرع می رود، دیدگاه خود را به صورت سلبی بیان می کند. او می گوید:

"مثلاً فلان سد را به فلان میزان بستن و آب در فلان زمین جاری کردن، صلاح او چه و فساد او چه باشد، البته امری است که باید عقلای بلد که در این امور ناظرند در آن شور کنند و عالمی که در آن مجلس از جانب صنف علما انتخاب شده نیز یکی از عقلای بلد به شمار آید و البته معلوم است که اگر رأی او در این باب مخالف با رأی سایر عقلای مجلس باشد بایست رأی آنها را ترجیح داد و این مطلب را ربطی به حکم کلی شرعی نیست که قول عامی در آن باطل باشد، بلکه از قبیل رجوع به اهل خیره است در تشخیص موضوعات جزئیه. مثلاً اگر فرض شود که عالمی در قیمت ضیاع (زمین، آب و درخت) و عقار (ملک،

متاع و اثاث خانه) خیر فقهیه داشته باشد و در قیمت زمینی که مال صغیر است و باید به فروش برسد مابین او و اکثر از اهل خیره

بلد اختلاف شود البته قول آنها مقدم خواهد شد، مگر این که مخالفت آن عالم با آنها از جهت صلاح و فساد دنیوی نباشد، بلکه از جهت مخالفت آن امر با حکمی از احکام شرعیه باشد که آن عالم ادعا کند که این امر اگرچه صلاح است لکن از فلان جهت خلاف حکم شرع است، در این صورت البته قول عوام در مقابل قول آن بی اعتبار است. (صص ۲۳، چاپ سنگی)

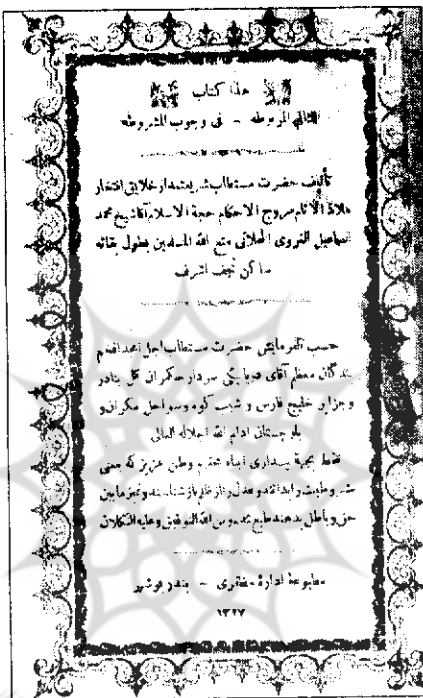
محلاتی با مرتبط ساختن فلسفه حکومت مشروطه و مصالح دنیوی جامعه از فضای سنتی بحث مشروعیت حکومت که از حکومت صفویان به این طرف پیرنگ تر شده بود، عبور می کند و مقوله حاکمیت را در قالبی نو پی می گیرد.

از دیدگاه محلاتی حفظ منافع عامه و پرداختن به مصالح دنیوی جامعه نیازمند به کار کارشناسی و حضور خبرگان و متخصصان در ساختار حاکمیت است و هیچ کس حتی روحانیت نیز از این قاعده مستثنا نیست. مگر آن که بیم آن برود که تشخیص کارشناسی با احکام شرعی در تعارض آشکار است که در آن صورت روحانیت باید به وظیفه شرعی خود عمل کند. نگاه محلاتی به کارکردهای حکومت مشروطه باعث می شود که او به

این بحث تاریخی و دامنه دار نپردازد که آیا روحانیت را حق بدست گیری حاکمیت سیاسی هست یا نه، زیرا به نظر می رسد از منظر او جنس و صنف حاکمان اهمیت ندارد، بلکه آنچه در اولویت قرار می گیرد تن دادن به ساختار مشروطه است. به همین خاطر محلاتی بر این نکته پای می فشارد که محتوای حکومت را در دو ظرف بیشتر نمی توان ریخت، مشروطه یا استبدادیه! و در همین چارچوب است که او در قبال موضوع نیابت فقها در عصر غیبت و حضور آنان در ساختار حکومت نیز دچار سردرگمی نمی شود و در پاسخ به کسانی که می گویند تصرف نمودن در امور عامه سیاسی در زمان غیبت مختص به حکام شرع است، می گوید:

"اگر فرض کنیم که تصرف نمودن در امور سلطنتی به خود حکام شرع تفویض شود... آن حاکم شرع را نمی رسد که من عندی به اراده شخصیه خود عمل کند، چنانچه در صدر اسلام معمول بوده که در کلیه امور سیاسیه مملکت بایست به مشاورت عقلای بزرگ رفتار نمایند... و سر مطلب آن است که حاکم شرع مالک شخصی امور مسلمین نیست تا که بتواند تصرفی در آنها بنماید. به اختیار شخصی استقلالی خود و کسی را حق رد و قبول و نفی و اثبات در مقابل او نباشد." (صص ۵۱-۵۰، چاپ سنگی)

اشاره محلاتی به وجود ساختار مشروطه در صدر اسلام نیز مشابهت دیدگاه او با نائینی را نشان می دهد که حاکم معصوم حتی بیش از دیگران به این موضوع وفادار است که با خودکامگی و استبداد حکومت را اداره نکند، زیرا این مقوله به باور او راه یافته که جریان حاکم مالک شخصی امور و منافع مسلمین



نگاه محلاتی به کارکردهای حکومت مشروطه باعث می شود که او به این بحث تاریخی و دامنه دار نپردازد که آیا روحانیت را حق بدست گیری حاکمیت سیاسی هست یا نه، زیرا به نظر می رسد از منظر او جنس و صنف حاکمان اهمیت ندارد، بلکه آنچه در اولویت قرار می گیرد تن دادن به ساختار مشروطه است. به همین خاطر محلاتی بر این نکته پای می فشارد که محتوای حکومت را در دو ظرف بیشتر نمی توان ریخت، مشروطه یا استبدادیه!

نیست و او در کسوت یک امانت‌دار مهار حکومت را به دست گرفته است و به همین دلیل غرور و تکبر ناشی از خودکامگی او را به گریز از مشورت و ادا نمی‌کند.^(۳)

از دیدگاه مرحوم محلاتی "نظام سیاسی صدر اسلام که مبتنی بر مشورت و رایزنی با صاحب نظران امت بود، به دست بنی امیه از میان برداشته شد و به جای آن نظام استبدادی حاکم گردید. محلاتی با الهام از سوره شورا می‌گوید مشورت در اداره امور فریضه‌ای در ردیف سایر فرایض دینی است و چیزی که موجب متروک شدن آن شد استبداد سلاطین بود و به همین دلیل مصالح مسلمین مقهور خیالات شخصی و تابع اراده یک نفر گردید و برای احادی مجال سخن گفتن غیر از آنچه سلطان می‌گوید، باقی نماند. (صص ۴۹-۴۸، چاپ سنگی)

نظریه محلاتی در یک نگاه

بر خلاف افلاطون که در کتاب جمهور بار سنگینی را بر دوش حکومت می‌گذارد و آن را در مدینه فاضله مروج فضیلت‌ها و مدافع ارزش‌ها می‌پندارد، به نظر می‌رسد محلاتی با فاصله گرفتن از ایده آلیسم افلاطونی، کارکردی عینی برای حکومت قائل می‌شود که در امور هفت‌گانه جمع‌آوری مالیات و اداره امور مالی، سازماندهی قوه دفاعی، برقراری امنیت داخلی، اداره امور قضایی و دادگستری، رسیدگی به امور عامه مانند اوقاف و تجارت و... حفظ تمامیت ارضی و حمایت از اتباع ایران در خارج از کشور خلاصه می‌شود. (ص ۸) در این چارچوب آنچه در تعریف محلاتی از کارکرد حکومت اولویت پیدا می‌کند تأمین منافع عمومی جامعه است. تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی نیز از همین زاویه ضروری قلمداد می‌شود، زیرا از دیدگاه محلاتی اگر حکومت، مشروط به قانون اساسی و نظام شورایی نباشد، به خودی خود میل به این خواهد داشت که بر اساس منافع خصوصی حاکمان شکل گیرد و ساختار قدرت در جهت انحصار در ثروت و تصرف در منابع عمومی پیش رود. نکته‌ای که محلاتی بر آن تأکید می‌کند رابطه میان استبداد و احساس مالکیت بر منافع عمومی جامعه است و به همین دلیل انحصار در قدرت را مترادف با انحصار در ثروت‌های اجتماعی می‌بیند و این نگاه بدبینانه را به حاکمان انحصار طلب دارد که در پس خودکامگی آنان جلب منافع مادی نهفته است. این زاویه نگاه موجب می‌شود که نتوان تعلق خاطر محلاتی به نظام شورایی را ناشی از دل‌بستگی او به

پلورالیسم و تکثرگرایی به مثابه یک ارزش ایدئولوژیک دانست، زیرا او دموکراسی را عاملی برای حفظ منافع عمومی می‌بیند. از طرف دیگر محلاتی در طول بحث خود در توجیه و تبیین نظام دموکراتیک، همواره مقوله منافع را با کل جامعه گره می‌زند و بسیار کمتر چون جان لاک به بحث منفعت شخصی می‌پردازد، زیرا فرض محلاتی مبتنی بر این اصل است که اگر منافع عمومی تأمین نشود، به خودی خود شخص نیز منتفع خواهد شد. از این زاویه نیز مشروطه خواهی محلاتی با لیبرال - دموکراسی مرز مشخصی پیدا می‌کند و در درجه نخست معطوف به تأمین عدالت اجتماعی می‌شود. اما نکته حائز اهمیت آن است که چون محلاتی حکومت مشروطه را مقدمه واجب تأمین منافع عمومی جامعه می‌بیند، بنابراین به خودی خود استنتاج "دیکتاتوری صالح" از نظریه محلاتی غیر ممکن می‌شود، زیرا از دیدگاه او انحصار در قدرت به طور طبیعی میل به انحصار در ثروت پیدا می‌کند. تحلیل برخی از احزاب کمونیست بعد از فروپاشی شوروی نیز که موید دیدگاه محلاتی است، مبتنی بر این واقعیت تاریخی است که انحصار سیاسی در احزاب کمونیست یک فساد ریشه دار مالی و اقتصادی را در دیکتاتوری پرولتاریا دامن زد که به تبع آن بخش‌های مهمی از منافع عمومی نادیده گرفته شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- کتاب "تثالی المریوطه فی وجوب المشروطه" به وسیله اداره مظفری بندر بوشهر در سال ۱۲۸۹ ه.ش یعنی دوسال بعد از تألیف آن چاپ می‌شود. در آن مقطع میرزا احمدخان در بایگی حکمرانی استان‌های جنوبی را به دست داشت که از مخالفان محمدعلی شاه قاجار بود.

۲- دست مملکت ما از دامن سلطنت حقه الهیه بالفعل کوتاه است و سلطنت جائزه در این مملکت دایر است و آن‌که متصدی و مباشر آن است هرگز به اختیار خود رفع ید از او نخواهد کرد حق باشد یا باطل، صحیح باشد یا فاسد و عموم ملت هم به هزار جهت نمی‌توانند دست از او بردارند و چشم از او ببوشند، و لکن اقتضای این دوره قدرت پیدا کرده که اطلاق جور و ارسال ظلم او را تحدید و تقیید کنند. (ص ۳۲)

۳- ر.ک: ص ۲۹، چاپ سنگی.

۴- امام علی (ع) در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌گوید: "از گفتن سخن حق یا مشورت به عدل خودداری نکنید زیرا من خود را آن قدر برتر نمی‌دانم که اشتباه نکنم و از اشتباه در کارهایم در امان نیستم مگر این‌که خدای بزرگ مرا حفظ کند." (ترجمه محمد جواد شریعت، ص ۵۹۵)

اشاره محلاتی به وجود ساختار مشروطه در صدر اسلام نیز مشابهت دیدگاه او با نائینی را نشان می‌دهد که حاکم معصوم حتی بیش از دیگران به این موضوع وفادار است که با خودکامگی و استبداد حکومت را اداره نکنند، زیرا این مقوله به باور او راه یافته که جریان حاکم مالک شخصی امور و منافع مسلمین نیست و او در کسوت یک امانت‌دار مهار حکومت را به دست گرفته است و به همین دلیل غرور و تکبر ناشی از خودکامگی او را به گریز از مشورت و ادا نمی‌کند